



واژگانی که محرر سند استفاده کرده است با فرهنگ نثرهای فنی و منثور (مدبری، ۱۳۷۶)، شاید بتوان گفت که او با متون منثور فنی و مصنوع قرون ششم و هفتم از قبیل کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، سندبادنامه، التوسل الی الترسل و... مأنوس بوده، هرچند که در نهایت متن خود را تولید کرده است.

تاریخ تحریر سند، ۲۳ شوال ۱۱۲۱ است، اما در جمادی الاولی ۱۱۳۱ دوباره سهام و املاک جدیدی در حاشیه آن به عنوان موقوفه اضافه شده است. زمان تنظیم سند، مصادف با دوره شاه سلطان حسین صفوی و چند سال قبل از هجوم افغانه است. نسخه فعلی، سوادى مُصدَّق است با بیست سَجَل (تأییدیه)، هجده فقره مربوط به اصل و دو فقره مربوط به سواد مؤخر. این نسخه از روی سواد مصدق دیگری، که خود از روی اصل وقفنامه نسخه برداری شده بوده (رک. سَجَل بیستم)، تنظیم شده است. نسخه مورد نظر، بر اساس تنها سَجَل تاریخ دار، در شعبان ۱۳۴۲ تهیه شده است. سند را برخی از افراد خاندان «رضوی» یعنی «ابن محمدسعید، محمدرفیع الرضوی»، «محمدابراهیم الرضوی»، و «صدرالدین الرضوی» امضاء نموده‌اند. مفصل ترین سَجَل را محمدرفیع نوشته و سریندها را صدرالدین مهر کرده است. برخی کتب تراجم «صدرالدین الرضوی» را «صدرالدین الرضوی القمی الهمدانی» (۱۰۹۵-۱۱۶۰ق) و فرزند «محمدباقر» معرفی کرده‌اند، اما راجع به منشأ او اختلاف نظر است. با توجه به اینکه موقوفات در همدان قرار دارند، بعید نیست که این خاندان اصالتاً همدانی باشند و در این سالها در همدان سکونت داشته بوده باشند (ربانی صالح‌آبادی، ابوالحسن. مدخل «رضوی قمی، سید صدرالدین» در وبگاه «حوزه»<sup>۱</sup>).

<sup>۱</sup> <http://www.hawzah.net>.

## موقوفات عالیجاه صفی قلی خان بیگلربیگی کرمان در همدان سالهای ۱۱۲۱ و ۱۱۳۱ق

امید رضائی

کارشناس پژوهشی، سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران  
rezaiomid@gmail.com

شاید تاکنون حدود هفتاد-هشتاد وقفنامه مربوط به دوره صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ق) منتشر شده باشد، یعنی حدوداً هر سه سال یک وقفنامه. با توجه به اهمیت روزافزون مطالعات صفویه‌شناسی، مسلماً انتشار این وقفنامه‌ها سودمند است. وقفنامه تازه‌یاب «عالیجاه صفی قلی خان بیگلربیگی دارالامان کرمان» (سازمان اوقاف و امور خیریه، آرشیو، پرونده ۵۰۹ استان همدان) از این جمله است. این سند یک‌رویه، روی شش بند کاغذ کاهی، به ابعاد ۱۹۷×۴۱ سانتی‌متر نوشته شده است. در این نسخه، احتمالاً به تقلید از نسخه اساس، آیات و اسامی و برخی کلمات با قلمی برجسته و متفاوت نوشته شده‌اند. متن و سجلات این سند، تقریباً سه‌هزار کلمه است، که در آن ده آیه و اسامی چهارده معصوم<sup>۲</sup> به کار رفته است. این سند که تنها نسخه شناخته‌شده از این وقفنامه است، شامل هفتاد و سه سطر است؛ اما احتمالاً تعداد سطرهای آن در نسخه اصلی - به دلیل درشت‌نویسی حروف - بیشتر بوده است. بر اساس تطبیق دایره

۱۶۵۱ و شرط نمود نواب مستطاب واقف موفق معظم‌الیه تقبل‌الله منه، که در هر وقت و زمان متولی خواه از اولاد و خواه از سرکار فیض‌آثار باشد، نظر نماید در حاصل رقبات موقوفه ۱۶۶۱ مزبوره و بعد از اجرت اکره و اداء حقوق دیوانی، اولاً ابتداء نماید به عمارت رقبات مزبوره و ترتیب مصالح الاملاک و نفقه القنوات و آنچه سبب تکثیر ارتفاعات آن شود و بعد از آن هر ساله ۱۶۷۱ عشر محصول را جهت ردّ مظالم نواب مستطاب واقف موفق مومی‌الیه تسلیم مستحقین زکوة نماید و هر ساله به مبلغ شش تومان و پنج هزار دینار حجه سستی به جهت نواب مستطاب واقف مومی‌الیه و به مبلغ سه تومان و پنج هزار دینار ۱۶۸۱ پنج ساله صوم و صلوة استیجار نماید و آنچه باقی ماند، عشری خود به حق التولیه تصرف و اگر زنی نکاحی یا متمتعه یا جارئه که مدخوله اولاد باشد و بعد از وفات داخل بهاء خود اختیار ترویج ننماید و غلام و کنیزی که از واقف معظم‌الیه یا اولاد باقی باشد ۱۶۹۱ که به علت کبر سن منحنی یا اعمی یا مزمن یا منزوی شده باشد، به قدر مایحتاج ایشان متولی به ایشان تسلیم نماید.

با وجود آنکه سند را جمعی از علمای وقت تصدیق کرده‌اند، می‌توان از منظر فقهای امامی سده سیزدهم، از جمله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (۱۲۵۶/۱۲۴۷-۱۳۳۷ق) بر قسمت وقف عام اشکال کرد. از نظری «ردّ مظالم» فقط به عنوان نیت «مازاد» بی‌اشکال است:

اقوی این است که گفته شود: اگر نیت واقف این باشد که وقف شود بر ادای دیون و یا تأمین مخارج زندگی او و بر فقرا، شرط باطل است چون وقف بر نفس است و در مازاد بر ادای دیون و ادرار معونه برای فقرا صحیح است. (یزدی، ۱۳۸۶: ۱۴۱)

از این رو، تمامی شروط ضمن عقد، سوای سهمی که پس از کلمه کلیدی «و آنچه باقی ماند» آمده است، باطل و غیر قابل اجراست. از نکات جالب توجه در این وقفنامه، این است که واقف تولیت موقوفه را در صورت انقراض خاندانش به «متولی عتبات عالیات چهارده معصوم» واگذار کرده است، که حداقل در دستورالعملوک میرزا رفیعا (درباره تولیت اماکن مقدسه در دوره صفویه رک. میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۳۴۷-۳۵۵) چنین منصبی

۶. از مراجع بزرگ تشیع ساکن نجف بود که بعد از میرزای شیرازی در سال ۱۳۱۲ق به زعامت رسید. وی شاگرد شیخ محمدباقر نجفی، سید محمدباقر خوانساری (صاحب روضات) و سید محمدهادی خوانساری (صاحب مبانی الاصول) بود. در سال ۱۲۸۱ق به نجف اشرف رفت و از محضر میرزا محمدحسن شیرازی (میرزای شیرازی) شاگرد برجسته شیخ انصاری استفاده کرد (برای شرح حال مختصری از ایشان رک. رجبی، ۱۳۸۲: ۳۱۰-۳۱۱).

«صفی‌قلی» از نام‌های رایج دوره صفویه است، اما درباره شخص مورد نظر در منابع تاریخی موضوع خاصی درج نشده است.<sup>۲</sup> عنوان «عالیجاه»<sup>۳</sup> (رک. سطر بیست و هفتم) «خان»<sup>۴</sup> (رک. سطر بیست و هشتم) و «بیگلربیگی»<sup>۵</sup> (رک. سطر بیست و هشتم) در متن، و عنوان «امیر» (رک. سجل ششم) در سجل و عدم درج نام «طایفه و ایل» و حتی «نام پدر» این ظن را تقویت می‌کند که چه بسا واقف «غلام خاصه شریفه» ای (رک. بابایی و دیگران، ۱۳۹۰) نخواست در سال‌های بحرانی سلسله صفویه بوده باشد. به نظر رهبرین نامگذاری مستقیم نیز امری بوده است شبیه به لقب دادن که به خصوص در اواخر دوره صفویه رواج داشته است؛ یعنی یک صاحب منصب یا حاکم به هنگام نصب نام جدیدی می‌گرفت، که از آن پس در تمام مراجع از او با این نام جدید یاد می‌شد (رهبرین، ۲۵۳۷: ۴۲-۴۳). لذا احتمالاً، «صفی‌قلی» نام اولیه این شخص نیست. مهم این است که او نماینده بخشی از دولت صفویه است. نص حاکمی از این است که بخشی از املاک وقفی در همدان، املاک موروثی از پدرش بوده است. به عبارتی سوای یک خانه در پایتخت، مابقی املاک در محدوده همدان، از نارد، ملایر و در جزین پراکنده هستند. او ظاهراً آنها را به مرور خریداری کرده و در دو مرحله وقف کرده است؛ بیشترین را در مرحله نخست و تتمه را در مرحله دوم.

این موقوفه از نظر مصرف در شمار موقوفات عام و خاص است. منظور از وقف «خاص» اختصاص قسمتی از درآمد به دو پسر و سه دخترش (خانزادگان و الاتبار) به نام‌های بیرامعلی بیگ و مصطفی‌قلی بیگ و کلثوم خانم و رقیه خانم و زهره بانو خانم (رک. سطر پنجاهم)، و متعاقباً اولاد ذکور و اناث در نسل‌های بعدی است. همچنین مراد از وقف «عام»، اختصاص مقدار مشخصی از درآمد به «ردّ مظالم» و از این قبیل است، که به عنوان «شرط ضمن عقد» مطرح شده است:

۲. ممکن است این شخص همان صفی‌قلی خان باشد که در سال‌های ۱۱۲۷-۱۱۲۸ق قوللر آقاسی و حاکم فارس و بیگلربیگی کهگیلویه شد (رک. متی، ۱۳۹۳: ۲۳۰).

۳. از نظر رهبرین لقب «عالیجاه»، بسیار با اهمیت بوده است؛ چراکه از مجموع بیست سندی که او در اختیار داشته، فقط در دو مورد ذکری از این لقب رفته است (رهبرین، ۲۵۳۷: ۳۴-۳۶).

۴. از نظر رهبرین متفدترین امرا، یعنی حکام ایالات بزرگ و مقتدرترین حکام درجه دوم، همگی «خان» و حکام کم‌اهمیت‌تر «سلطان» بودند (همان: ۲۸).

۵. از نظر رهبرین به حکام ایالات بزرگ «بیگلربیگی» می‌گفتند. گه‌گاه نیز به‌جای «بیگلربیگی»، «امیرالامراء» و خیلی به‌ندرت «خانلرخانی» به کار می‌بردند. برای حاکم کرمان در اواخر دوره صفویه منصب «بیگلربیگی» ذکر شده است. بیگلربیگی حق داشت شخصاً حکام زیر دست خود را عزل و نصب کند (همان: ۲۹-۳۸، ۳۰).

معرفی نشده است. هرچند یکی از دیوان سالاران صفوی در اواخر دوره صفویه، ظاهراً تصدی اماکن متبرکه در عراق عرب را به عهده داشته است:

۱۶۳| ... و اگر العیاذ باللّٰه نسل واقف معظم الیه منقطع شود و لن ینقطع ابدأ متولی عتبات عالیات عرش درجات چهارده معصوم متولی بوده ...»

و باز مازاد از مصرف را هم به «سرکارات عتبات عالیات» واگذار کرده است:

۱۶۴| هر ساله بعد از وضع موضوعات آتیه، آنچه از بابت منافع موقوفات مزبوره باقی مانده به مصارف سرکارات عتبات عالیات سدره مرتباب عرش درجات مصرف دارد.

با وجود آنکه عالیجاه صفی قلی خان احتمالاً به دلیل خشکسالی، اوضاع ناامن و ضمیمه شدن املاک به اراضی خاصه (در این باره رک. متی، ۱۳۹۳: ۱۶۲-۱۶۵؛ نیز رهبرین، ۲۵۳۷: ۱۵-۱۷) - اوضاع کرمان سالها بود که رو به وخامت گذاشته بود - ترجیح داده است در زادگاه خود سرمایه گذاری و آینده فرزندان و نزدیکان آنها را تأمین نماید، اما دیری نپایید که همدان به تصرف سپاهیان عثمانی درآمد و معلوم نیست موقوفات پراکنده او چه وضعیتی پیدا کرد. شاید پاسخ در آرشیو نخست وزیری عثمانی در استانبول و «تحریر دفتر لری» (دفاتر ثبت) آنها باشد.<sup>۷</sup>

### [ متن وقفنامه ]

<sup>۱۱</sup> حمد و سپاس بی قیاس و الا اساس که حکام کرام و سلاطین فخام به دستگیری زبان معجز بیان ظاهر سازند و شکر و ثناء بیرون از حد انس و استیناس که واقفان موافق <sup>۱۲</sup> ملک و ملت و مملکت آریان با جاه و حشمت در نظر ناظران معارک عظمت و بصر بصیرت متفکران ممالک فطرت زاهر و باهر گردانند، نثار و ایثار سزادقات عظمت و جلال حاکمی دانا <sup>۱۳</sup> که اطاعت حضرات ائمه معصومین و محبت آن سالکان

۷. در سالهای اخیر یکی از محققان صفوی شناس از اسناد و دفاتر این مرکز برای بررسی اوضاع منطقه همدان استفاده کرده است (رک. یاماگوچی، ۱۳۸۷: Yamaguchi, 2003).

راه یقین را سبب فلاح جمهور امم و وسیله صلاح امور بنی آدم ساخت و رایات ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ (المائده: ۲) <sup>۱۴</sup> در فضای صدور ارباب محبت و ولا و اصحاب دولت و علا برافراخت. واقف السرائری که واقفان موافق حقیقت در پیدای ناپیدای عظمت و کبریای او واله و حیرانند، عالم الضمائر که بی واسطه <sup>۱۵</sup> تدبیر دبیر و وزیر قسمت مایحتاج انسان را بر حسب قابلیت و استعداد بروفق وقف نامه ﴿نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَاِيَّاهُمْ﴾ (الأنعام: ۱۵۱) به نوعی فرمود که عقلاء نکته دان در احاطه کنه آن متحیر <sup>۱۶</sup> و سرگردانند. و صلوات فراوان و درود و تحیات بی پایان بر مقتدای ممالک رسالت و پیشوای دارالملک بسالت، واقف موافق نبوت حاکم ممالک فتوت موقوف علیه حصص کائنات <sup>۱۷</sup> منزل الیه آیات معجزات محکمت و متشابهات رافع الویه الولاية و الولا ناصب اعلام الهدایة بین الوری پیشوای سجاده نشینان صوامع شریعت و حقیقت راهنمای راهنمایان <sup>۱۸</sup> ولایت و طریقت مقصود کونین و مقتدای ثقلین مؤید مجتبی ابی القاسم محمد المصطفی علیه و آله الصلوة و الثناء، و بر آل و اولاد و عترت امجاد آن حضرت که ائمه <sup>۱۹</sup> دین مبین و مقتدایان ارباب حق و یقینند اعنی امیر مسند نشین سریر ولایت و هدایت و امام حکومت گزین خلوتخانه امامت و کرامت مهبط آیه وافی هدایة ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ <sup>۲۰</sup> لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (الأحزاب: ۳۳) مظهر کریمه ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (الشوری: ۲۳) و کلام <sup>۲۱</sup> معجز نظام ﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ (الإنسان: ۸) یعنی علی عالی و ولی والی امیرالمؤمنین و امام المتقین و خلاصه الماء و الطین آن که به مقتضای امر جزیل <sup>۲۲</sup> و فرمان ملک جلیل ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ (المائده: ۶۷) قبول تبلیغ امر <sup>۲۳</sup> رسالت و اتمام منصب نبوت و تکمیل خلائق و تحصیل حقایق که واقف معارج لاهوت و عارف مدارج ناسوت، اعنی رسول ثقلین و نبی خاقین، در مدت مدید به اهتمام آنها کمر <sup>۲۴</sup> اجتهاد بر میان جان بسته بود، مشروط و موقوف به تبلیغ امامت و تنصیب خلافت او گشت و سیده نساء عالمین ملکه حوریان بهشت برین انسیه حوراء فاطمة الزهراء <sup>۲۵</sup> و سید مجتبی و

امام مرتجی سبط مصطفی و خلف مرتضی صاحب جود و منن ابی محمد الحسن و سید شهاب جنة صاحب مصائب و نوائب و محنت سبط رسول ثقلین مقتداء و سرور کونین<sup>۱۶۱</sup> ابی عبدالله الحسین و زین منابر و مساجد و ناشر مآثر و موآند نور دیده حسنین و پیشوا ثقلین علی بن الحسین و آفتاب فلک امامت و بدر منیر آسمان هدایت مطلع بر علوم باطن و ظاهر<sup>۱۶۲</sup> امام الجن و الانس امام محمد الباقر و محیی آثار اجداد عالی مقدار و منجی اهل ضلالت و غوایت از حیرت و بوار، گل جعفری گلستان امامت و دوحه پای برجای بوستان هدایت، آن که از نفحات دلگشایش<sup>۱۶۳</sup> چمن شریعت مطهره اخضر و انجمن ملت منوره ازهر گردیده یعنی امام به حق ناطق جعفر بن محمد الصادق و امام حلیم کریم صاحب شرف انور امام موسی بن جعفر و عالم به علم ظاهر و مکتوم امام غریب<sup>۱۶۴</sup> مظلوم معصوم مسموم رضی مرتضی امام الثقلین امام علی بن موسی الرضا و امام بحق جواد عارف به اسرار مبدأ و معاد و نجات دهنده امت عاصیه در ﴿يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادُ﴾ (ق: ۴۱) امام محمد التقی الجواد و سیدین سندیین شمسی<sup>۱۶۵</sup> فلک امامت بدری ظلمات غوایت کاشفی بلوی و محن ابی الحسن علی و ابی محمد الحسن و قطب فلک سعادت مرکز دایره سیادت خاتمه مصحف وصایت عنوان صحیفه عنایت قاضی محکمه قضا و قدر مروج<sup>۱۶۶</sup> مذهب و ملت سید البشر آئینه اسماء و صفات الهی لایق مرتبه خلافت و شاهی اجراء کننده اوامر و نواهی الهی کلمه الله و امان الله القائم بالقسط و العدل صاحب الزمان و قاطع البرهان و خلیفه الرحمن صلوات الله علیهم اجمعین الطیبین الطاهرین المعصومین الی یوم الدین.

<sup>۱۶۷</sup> و بعد چون بر مریای ضمائر غیبی سرائر واقفان واقف دولت و سویدای خواطر قدسی بشائر اهل سعادت واضح و لایح است که به فحوای هدایت انتمای ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا﴾ (آل عمران: ۳۰) ارباب دولت و اصحاب مکنت را بهتر امری که دست آویز نجات و ترقی بر مراتب جنات تواند بود آن است که مضمون صدق مشحون ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا﴾ (الکف: ۴۶) و منظوق بلاغت نظام کلام حضرت خیر الانام علیه و آله الصلوة والسلام

«إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا عَنْ ثَلَاثَةٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ<sup>۱۶۸</sup> أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» را پیشنهاد خاطر نموده در تحصیل رضای حضرت باری جلّ ذکره کوشد. و هرگاه اراده کامله حضرت واقف الضمائر و مشیت شامله کاشف السرائر اقتضاء نماید که یکی از بندگان خود را<sup>۱۶۹</sup> از زمره اقران به عنایت بی غایت مخصوص گرداند، عالی نهمت او را بر آن گمارد که در مزرعه دنیا تخمی کارد که در آخرت محصول ثنوبات جزیره فراهم آرد. مصدوقه این مقال آن که منادی غیبی و مبشر لاریبی ندای خوش صدای ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ (آل عمران: ۹۲) به گوش هوش نواب مستطاب معالی القاب مبادی آداب فلک جناب حشمت و عظمت و اقبال پناه به صفت و معدلت و اجلال دستگاه نبالت و بسالت و شوکت انتباه عالی جاه حاوی مکارم الاخلاق و الشیم باسط بساط العدل و الجود و الکرّم محیی مراسم البرّ و الامتنان مصداق ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ (النحل، ۹۰) رکناً للعظمة و الحشمة و النصفة و المعدلة و الفرّ و الاقبال صفی قلی خان بیگلربیگی دارالامان کرمان ضاعف قدره العالی رسانیده، نظر در تقلب لیل و نهار انداخته به بصر بصیرت معلوم نمود که دنیای ناپایدار گذاشتنی است<sup>۱۷۰</sup> نه داشتنی، خواست که همّت خود را بر عملی گمارد که حاصل آن را روز جزا بردارد. لهذا در حالت صحت نفس بالطوع و الرغبة وقف صحیح شرعی و حبس مخلد ملی نمود، قرینه الی الله و طلباً لمرضاته همگی و تمامی<sup>۱۷۱</sup> رقبات مفصله ذیل را بهذا التفصیل و البیان با توابع شرعیه و لواحق ملیّه و اراضی و صحاری و قنوات و عیون و انهار و آبار و حیّز و حریم و ممرّ و مدخل و عامر و غامر و بنا و بنگاه و عمارات و باغات و کافه متعلقات و عامه منضمت ذکر فیه او لا یذکر و سمی فیه أم لم یسم، بر اولاد موجودین خود.<sup>۸</sup>

۸. اصل: «محل خاتم شریف صدرالدین رضوی»، «محل مهر واقف طاب ثراه»، و «محل مهر شریف محمدر فیه رضوی». احتمالاً جای «سربند» (محل الصاق دو ورق به هم) بوده است.



<p>۱۳۱] املاک مکتسبی نواب مستطاب عالی</p>		<p>املاک موروثی مستطاب عالی که از میراث والد ماجد به موجب قسمت نامچه علیحده نواب سابق القاب<sup>۱۳۲]</sup> اختصاص یافته برای املاک وقفی مرحمت شان سابق القاب</p>	
<p>۱۳۳] قـریه ۱۳۴] بوان واقع در همدان مع قشلاق چشمه قنبر و باغات و عمارات ۱۳۵] و کافه متعلقات و عامه منضمات سواى قشلاق بوان</p>	<p>۱۳۳] قـریه ۱۳۴] و یان واقعه در ازنارد من محلات همدان با توابع و لواحق<sup>۱۳۵]</sup> و متعلقات و کلما يتعلق بها</p>	<p>۱۳۳] قـریه ۱۳۴] نم‌دین [کذا] من بلوک ازنارد واقعه در ایضاً مع باغات و عمارات ۱۳۵] و اراضی و صحاری و میاه و کلما يتعلق بها ۱۳۶] بالنصف</p>	<p>۱۳۶] بالتمام «در ثانی الحال سه دانگ دیگر را خود خریدم به شرح فوق وقف نمودم به خط خود نوشته‌ام (ایضاً)»</p>
<p>۱۳۷] مزرعه ۱۳۸] عاشق آباد واقعه در در جزین با توابع و متعلقات</p>	<p>۱۳۷] مزرعه ۱۳۸] کندی حسین واقعه در ایضاً با توابع و لواحق و متعلقات</p>	<p>۱۳۷] خانـه ۱۳۸] واقعه در خیر السلطنه اصفهان دو دست است</p>	<p>۱۳۹] بالنصف</p>
<p>۱۴۰] در ثانی الحال به موجبی که درین صحیفه ذکر شده به تاریخ شهر جمادی الاول ۱۱۳۱ وقف نمودیم و به تصرف وقف دادم</p>			
<p>۱۴۱] مزرعه ۱۴۲] کبودر آهنگ با توابع و متعلقات ۱۴۳] من محال همدان ۱۴۴] شش دانگ</p>	<p>۱۴۱] مزرعه ۱۴۲] دولت آباد با توابع و لواحق من محال در جزین ۱۴۳] پنج دانگ و نیم</p>	<p>۱۴۱] مزرعه ۱۴۲] ساد الله [کذا] با توابع و متعلقات<sup>۱۴۳]</sup> من محال ازنارد همدان تماماً</p>	<p>۱۴۱] مزرعه ۱۴۲] کبوتر آهنگ با توابع و متعلقات ۱۴۳] من محال همدان ۱۴۴] شش دانگ</p>
<p>۱۴۵] مزرعه ۱۴۶] مزرعه ۱۴۷] مزرعه ۱۴۸] علیاباد بن بارار [کذا] همدان با کافه متعلقات</p>	<p>۱۴۵] مزرعه ۱۴۶] مزرعه ۱۴۷] قـریه ۱۴۸] مهاجران</p>	<p>۱۴۵] مزرعه ۱۴۶] مزرعه ۱۴۷] قـریه ۱۴۸] مهاجران</p>	<p>۱۴۵] مزرعه ۱۴۶] مزرعه ۱۴۷] قـریه ۱۴۸] مهاجران</p>
<p>۱۴۹] در ثانی چهار دانگ ابتیاع شد که مجموع شش دانگ بوده باشد</p>	<p>۱۴۹] در ثانی دو دانگ ده شعیر</p>	<p>۱۴۹] در ثانی چهار دانگ ابتیاع شد که مجموع شش دانگ بوده باشد</p>	<p>۱۴۹] در ثانی چهار دانگ ابتیاع شد که مجموع شش دانگ بوده باشد</p>

۹. اصل: «محل مهر واقف».

اولاد اناث یا اولاد ذکور اولاد اناث به هم رسد، تولیت متعلق به او باشد مادام که در اولاد ذکور<sup>۱۶۱</sup> یا اولاد اولاد ذکور صفات مذکوره نباشد. که اگر دیگر باره در اولاد ذکور یا اولاد اولاد ذکور اگر چه انثی باشد متصف به صفات صلاح به هم رسد تولیت وقف مزبور متعلق به او خواهد بود. و اگر در مرتبه [ای]<sup>۱۶۲</sup> از مراتب دو نفر یا بیشتر در صفت صلاح مساوی باشند اصلح آسن متولی خواهد بود. و مراد به اصلحیت در مراتب تولیت آن است که به صفت امانت و دیانت موصوف بوده به شروط<sup>۱۶۳</sup> واقف موفق معظم الیه عمل نماید و اگر العیاذاً باللّٰه نسل واقف معظم الیه منقطع شود، و لن ینقطع ابداً، متولی عتبات عالیات عرش درجات چهارده معصوم متولی بوده<sup>۱۶۴</sup> هرساله بعد از وضع موضوعات آتیه، آنچه از بابت منافع موقوفات مزبوره باقی ماند به مصارف سرکارات عتبات عالیات سدره مرتباب عرش درجات مصروف دارد. <sup>۱۶۵</sup> و شرط نمود نواب مستطاب واقف موفق معظم الیه تقبل الله منه که در هر وقت و زمان متولی خواه از اولاد و خواه از سرکار فیض آثار باشد نظر نماید در حاصل رقبات موقوفه<sup>۱۶۶</sup> مزبوره و بعد از اجرت اکره و اداء حقوق دیوانی، اولاً ابتداء نماید به عمارت رقبات مزبوره و ترتیب مصالح الاملاک و نفقة القنوات و آنچه سبب تکثیر ارتفاعات آن شود، و بعد از آن هر ساله<sup>۱۶۷</sup> عشر محصول را جهت ردّ مظالم نواب مستطاب واقف موفق مومی الیه تسلیم مستحقین زکوة نماید، و هر ساله به مبلغ شش تومان و پنج هزار دینار<sup>۱۱</sup> حجه سنتی به جهت نواب مستطاب واقف مومی الیه و به مبلغ سه تومان و پنج هزار دینار<sup>۱۱</sup> پنج ساله صوم و صلوة استیجار نماید و آنچه باقی ماند عشری خود به حق التولیه تصرف و اگر زنی نکاحی یا متمتعه یا جارثه که مدخوله اولاد باشد و بعد از وفات داخل بهاء خود اختیار تزویج نماید و غلام و کنیزی که از واقف معظم الیه یا اولاد باقی باشد<sup>۱۶۹</sup> که به علت کبر سن منحی یا اعمی یا مزمن یا منزوی شده باشد به قدر مایحتاج ایشان متولی به ایشان تسلیم نماید و تتمه را میانه خود و موقوف علیهم ذکوراً و اناثاً بالسویه قسمت نماید. و هر یک از مؤمنین و مسلمین که وارد رقبات مزبوره شود<sup>۱۷۰</sup> بدون اذن موقوف علیهم به میاه رقبات مزبوره

۱۰. در بالای عبارت، کل مبلغ به رقم سیاق هم نوشته شده است.

<sup>۱۵۰</sup> و هم خانزادگان و لاتبار عالی مقدار بیرامعلی بیگ و مصطفی قلی بیگ و کلثوم خانم و رقیه خانم و زهره بانو خانم و سیولد و بر اولاد خود ذکوراً و اناثاً بطناً بعد بطن و نسلاً بعد نسل ما توالدوا و تناسلوا.<sup>۱۵۱</sup> بطن اعلی مقدم بر بطن اسفل به این معنی که با وجود اصل فرع را دخلی نباشد، مگر آن که عیاذاً باللّٰه یکی از اصل از دار فانی به سرای باقی رحلت نماید که در این صورت رسد آن اصل را فرعی که از اولاد<sup>۱۵۲</sup> آن اصل باشد تصرف نماید. و اگر عیاذاً باللّٰه نسل واقف معظم الیه منقطع شود و لن ینقطع ابداً وقف است بر عتبات عالیات منورات چهارده معصوم علیهم التحیه و الثناء وفقاً صحیحاً<sup>۱۵۳</sup> شرعاً لازماً جازماً دینیاً مخلداً مؤبداً الی أن یرث الأرض و هو خیر الوارثین. مشتملاً علی الایجاب و القبول بالوجه الصحیح المقبول و القبض و الاقباض من غیر أن یتعلق به غرضاً من الأغراض، که نخرند<sup>۱۵۴</sup> و نفروشدند و رهن نکنند و به اجاره و مزارعه زیاده بر مدت چهار سال ندهند نه به یک عقد و نه به عقود متعدده، و محصولات آن را به بیع سلم نفروشدند و تملیک و تملک در آن جایز ندارند و متمسک<sup>۱۵۵</sup> به حجج ضعیفه نشوند و مطلقاً سعی در ابطال این وقفیه و شروط آن ننمایند. و تفویض نمود نواب مستطاب واقف معظم الیه تولیت وقف مزبور را اولاً به نفس نفیس خود مادام الحیوة و بعد<sup>۱۵۶</sup> از دیر زندگانی خود به اصلح ذکور اولاد خود اصلح ذکور اولاد اولاد ذکور ابداً ما توالدوا و تناسلوا بطناً بعد بطن اعلی مقدم بر بطن اسفل، به این معنی که با وجود اصل متصف به صفت صلاح فرع را<sup>۱۵۷</sup> با وجود صلاح دخلی نباشد در امر تولیت مگر آن که در اصل متصف به صفت صلاح مفقود باشد که در این صورت با وجود اصل فرع اصلح متولی باشد. و اگر العیاذاً باللّٰه ذکور اولاد ذکور منقطع گردد<sup>۱۵۸</sup> یا آن که احدی که متصف به صفت صلاح باشد در ذکور اولاد یا ذکور اولاد اولاد واقف معظم الیه یافت نشود و در اناث اولاد واقف احدی متصف به صفت صلاح باشد آن صالحه معظمه متولی باشد. و چون در ذکور اولاد<sup>۱۵۹</sup> یا ذکور اولاد اولاد واقف سابق الاقباب از اهل صلاح ثانی الحال پیدا شود تولیت به ذکور اولاد یا ذکور اولاد اولاد راجع گردد. و اگر العیاذاً باللّٰه تعالی دیگر باره یا بعد از آن که از اولاد اناث تولیت به اولاد<sup>۱۶۰</sup> ذکور رجوع کرده باشد یا شرایط مزبوره مفقود شود و شخصی که متصف به صفت صلاح باشد در

الوريقة المختومة بختم الصاحب المعظم طاب الله ثراه  
بحیث لاشک فیہ ولاریب یعتبریہ وأنا المذنب الجانی الفانی.  
«محل مهر محمد ابراهیم الرضوی»

۵. بسم الله تعالی

قد وضح و لاح ما فی هذا الصک بحیث لایعتبریہ ریب و  
لاشک و الله العالم.

«محل مهر عبدالحسین»

۶. بسم الله الرحمن الرحیم

لقد تشرفت بسماع الاعتراف منه دام مجده بجمیع ما فی  
هذه الورقة لاسیما ما بخطه الشریف و اقرباً بأن وصیه هو  
المتولی للوقف لازالاً معمرین فی طلب العیش.

«محل مهر صدرالدين»

۷. هو

عالیجاه مفر معزی الیه بجمیع آنچه در متن قلمی شده نزد  
کمتربن خلق الله اعتراف نموده اند.

«محل مهر رجب علی»

۸. بسم الله خیر الاسماء

قد اشهدنی عالیجاه الواقف المعظم الیه بجملة ما زبر هذه  
الصحيفة فصرت شاهداً بما فیہ جمیعاً حرر العبد  
محمد رضا بن محمد معصوم الحسینی الموسوی.

«محل مهر»

۹. هو

بر وقف مزارع و املاک و خانه و غیره بنحوی که درین  
صحیفه قلمی شده کمتربن بندگان دستگاه شاهی ابن  
تجسس نویس (کذا) سابق علی اکبر نصیری شاهد هم ایضاً.

«محل مهر»

۱۰. هو الموفق

نحمدک الملک المستعان و به نستعین و نعتضد بوفور نعمه  
و شمول عونہ المعین المستعین هو الذی وقف علی اسرار  
عباده المؤمنین و عرف مراتب اصفیائه المخلصین و نصلی  
علی العارف بمصالح المؤمنین الواقف باحوال المحسنین  
و المسیئین محمد افضل الانبیاء و المرسلین و وصیه  
سیّد الاوصیاء المرضیین و آله و عترته الهادین الثابتین  
فی الدین الفائزین الی الدرجات العلی عند سدرۃ المنتهی

وضو و غسل نماید و نماز گذارد و میتی که داشته باشد غسل  
دهد و دفن نماید و هر یک از موقوف علیهم که خواسته باشد  
میت خود را در اراضی رقبات موقوفه مزبوره بدون<sup>۱۷۱</sup> اذن  
دیگری دفن نماید و بنای مسجد و حمام نیز بدون اذن یکدیگر  
گذارند. و روا نیست هیچ آفریده را که تغییر آن و فقیت یا شرطی  
از شرایط آن نماید. و صیغه شرعیه بالعربیة و الفارسیة به شروط  
مرقومه جریان ملی یافت<sup>۱۷۲</sup> و املاک مزبوره را به تصرف وقف  
داد، الیوم تصرف نواب مستطاب واقف معلی القاب در رقبات  
مزبوره به عنوان تولیت است. ﴿فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا  
إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ﴾ (البقره: ۱۸۱) عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ  
وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ. و كان ذالک فی ثالث عشرین شهر شوال  
المکرم من شهور سنة احدى و عشرين و مائة و الف<sup>۱۷۳</sup> من  
الهجرة النبوية المصطفوية، علی هاجرهما و آله الف الف من  
الصلوة و السلام و التحية ۱۱۲۱. ۱۲

«محل مهر واقف طاب ثراه»

### [سجلات:]

۱. اثار الصدق و الصواب و اعتبار الكتاب ظاهر جداً بحیث  
لا سبیل فیہ للارتیاب و أنا العبد الخاطی.

«محل مهر محمد مهدی ابن علی الحسینی»

۲. بسم الله تعالی

اثار الصدق و الصواب ظاهرة من الكتاب بحیث لا یرتاب  
و کتبه تیمناه الدائرة.

«محل مهر محمد حسین ابن احمد»

۳. بسم الله تعالی

ما تضمنه هذا الكتاب المستطاب المختوم بخاتم السيد  
الافخم الاجل و الفاضل العالم الاكمل عمل الماجد  
حشره الله مع اجداده الطاهرين مما لا ريب فيه و لا شك  
یعتبریہ ذک اقل السادة... الجانية الفانية.

«محل مهر محمد سعید»

۴. قد وضح و لاح و فقیة القرى و المزارع المسطورة فی هذه

۱۱. برابر با پنجم دی ماه ۱۰۸۸ خورشیدی.

۱۸. سواد مطابق است با اصل اصیل ملحوظ فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۴۲.

[مهر: «عبد محمد ابن محمد هادی»]

۱۹. سواد مطابق با اصل است و اصل این سواد با سواد معتبر نزد اینجانب است در موقع لزوم در اداره محترم اوقاف حاضر خواهیم...

[مهر: «محبعلی»]

### منابع

- متی، رودی (۱۳۹۳). زوال صفویه و سقوط اصفهان. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر نی.
- بابایی، سوسن و دیگران (۱۳۹۰). غلامان خاصه. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر نی
- رجبی، محمدحسن (۱۳۸۲). علمای مجاهد. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- یزدی، سیّد محمد کاظم (۱۳۸۶). احکام وقف. به کوشش احمد صادقی گلدر و محمدعلی خسروی. تهران: بنیاد پژوهش و توسعه فرهنگ وقف.
- میرزا رفیعا (۱۳۸۵). دستورالملوک. به تصحیح محمد اسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، با مقدمه دکتر منصور صفت گل. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- یاماگوچی، آکیهیکو (۱۳۸۷). «یادداشتی درباره باغ و باغداری در همدان اوایل قرن هجدهم میلادی». ترجمه مینا متمر. فصلنامه وقف میراث جاویدان، س ۱۵، ش ۶۱، ص ۹۵-۱۰۸.
- رهبرین، کلاوس میسائیل (۲۵۳۷). نظام ایالات در دوره صفویه. زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مدبری، محمود (۱۳۷۶). فرهنگ نثرهای فنی و مثنوی. کرمان: انتشارات خدمات فرهنگی کرمان.
- Yamaguchi, Akihiko (2003). "Urban-Rural Relations in Early Eighteenth Century Iran: A case study of settlement patterns in the province of Hamadan". in: Nobuaki Kondo (ed.). *Persian Documents. Social history of Iran in the fifteenth-nineteenth centuries*. Routledge Curzon, Londres- New York, pp. 147-185.

فی يوم الدين. و بعد فقد وقف الواقف الموفق الأمير الجلیل المؤید تقبل تعالی منه و اجزل علیه بركات حسناته هذه الحصص المسفورة علی النهج المسطور بالشرائط المزبورة لدیّ الداعی لدوام الدولة القاهرة الخاقانية افقر عباد الغنی ابن محمد سعید، محمد رفیع الرضوی.

«محل مهر»

۱۱. هو

بروقف مزارع و املاک و غیره به نحوی که درین صحیفه قلمی شده کمترین شاهد م ابن مرحوم بیجن بیگ، محمد قاسم.

«محل مهر»

۱۲. بروقف نمودن املاک و باغات و خانه مرقومه متن و قوف به هم رسانیدم کمترین بندگان ابن جبارقلی علیقلی کتبه باذنه.

«محل مهر»

۱۳. هو

در حضور کمترین عباد الله عالی شان معلی مکان زاد الله تعالی توفیقاً فی الدارین محمدزکی اعتراف به مضمون خیریت مشحون متن نمودند.

«محل مهر محمدزکی»

۱۴. و أنا من الشاهدین علی ذالک.

علیقلی

۱۵. و أنا من الشاهدین علی ذالک.

«محل مهر محمد ابراهیم»

۱۶. هو

بروقف املاک و مزارع و خانه مسطوره که درین صحیفه قلمی گردیده کمترین عبد دستگاه خلایق پناه شاهد م محمدعلی نوابان غلامان و خود مشافهه از... جلیل اللسان معلی مکان واقف مشافهه استماع نموده ام.

«محل مهر محمدعلی»

۱۷. هو

بموجبی که درین صحیفه در باب وقف مزارع و املاک و خانه مسطوره مذکوره قلمی شده کمترین بندگان شاهد م و مشافهه از لفظ بندگان والاشان واقف مستشهد واقف بعرض مشافهه و استماع نموده.

«جای امضا» «محل مهر عبدالمجید»